

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، ۱۴ فبروری ۲۰۱۰

ضرورت مبرم به تدوین

## فرهنگ لغات دری

تقاضای صمیمانه از اهل صلاحیت

یادداشت:

این مقاله به تاریخ ۲۳ جنوری ۲۰۱۰ یادداشت شده و نسبت معادیری همانطور در "خامکوک" ماند. حالا که اندک فراغت میسر گشته است، به تکمیلش میپردازم. از خواهر ارجمندم، راضیه جان، پوزش میخوام که این معروضه را زودتر عرضه کرده نتوانستم.

از مدتهاست که در زمینه صیانت زبان دری افغانستان مینویسم. زمانی که پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" به همت چند افغان وطنپرست مبارز و سختکوش تأسیس گشته و نگهداری ارزش های والای فرهنگی و زبانی ما را در سرلوحه کار خود قرار داد، عزم این مسکین هم در زمینه جزم تر شد. از آن زمان تاکنون، لحظه ای نیست، که درین عرصه قلم نزنم و به هموطنان دلسوزم یادآوری و گوشزدی نکنم. مثال بارز این هم و غم و تلاش، اخیراً در مقالاتی ترسب میکند، که در موازات هم در دو سلسله پیش برده میشوند. یکی "دری و پشتو برادران سکه همند" که بر اهمیت هر دو زبان بزرگ، رسمی و ملی ما تأکید میورزد. و دیگر سلسله ای که زیر عنوان "به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است" - وجوه تمایز و تفارق دری افغانستان و فارسی ایران"، که تا بخش بیست و دوم آن عرضه گردیده است.

انعکاس این جد و جهد خوشبختانه مثبت بوده است، چنانکه ایمیل ها و تلفونهای بر در بر از سراسر گیتی، مؤید آن است و نیز مشوق بنده درین عرصه. یکی از هموطنان دلسوز ما که بر این سلسله مهر صحه گزارده اند، خواهر عزیز ما "راضیه جان" از بلجیم است، که دستنویس خود را سکن کرده عنوانی بنده به آدرس پورتال فرستادند و من آنرا زیر عنوان "درد دل یک هموطن عالیقدر و دلسوز" در صفحه مؤرخ ۲۰ جنوری ۲۰۱۰ پورتال به نشر رساندم. ایشان چاره عملی موضوع را سنجیده و پیشنهاد کرده اند، که افغانان صاحب صلاحیت و استادان فن هر چه زود تر دست به تدوین قاموس لغات دری بزنند. من در حالی که پیشنهاد این خواهر دلسوز و واقعین افغان خود را قابل قدر و تأیید عام و تام مینگرم، نه تنها تدوین یک فرهنگ، بلکه فرهنگهای متعدد دری به دری را بحیث یک ضرورت مبرم زمان ما میدانم. پیش از تقاضا و التماس از هموطنان ذیصلاح، مراتب ذیل را پیش میکنم: تا جایی که بر بنده معلوم گشته است، در مدت پنجاه شست سال گذشته فرهنگ های ذیل از قلم افغانان با در در داخل و خارج وطن، تدوین و نشر گردیده اند:

- "لغات عامیانه فارسی افغانستان"، اثر استاد عبد الله افغانی نویسنده، چاپ اول ۱۳۳۵، چاپ دوم ۱۳۶۹ بشکل آفست، مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ. استاد افغانی نویسنده، فرهنگ دیگری بنام "افغان قاموس" را در دری و پشتو، در سه جلد (۱۳۳۵ تا ۱۳۳۶) نیز نشر کرد، که مع الاسف هنوز بدستم نرسیده است. البته فرهنگ اولی که لغات و اصطلاحات عامیانه دری افغانستان را دربر میگیرد، در ذات خود کاریست بس ارزنده و منحصر به فرد. این اثر که زحمتکشی فردی کوشا و سختکوش مانند استاد افغانی نویسنده را نشان میدهد، یک مجموعه اجمالی لغات و اصطلاحات دریست که در سراسر افغانستان عزیز تداول داشتند. با مد نظر گرفتن این نکته مبرهن که هر منطقه و هر شهر و بلده ای، اصطلاحات خاص گفتاری خود را دارند، میتوان حکم کرد که این مجموعه فقط یک مجموعه مجمل این لغات و اصطلاحات را احتواء می نماید. چون استاد افغانی نویسنده، که اصلاً "پشتون" و بعداً افغان "دوزبانه" است، در گذر اچکزائی های کابل - در نزدیکی گذر "عاشقان و عارفان" - کابل سکنا گزیده و در واقع از باشندگان اصیل مغز کابل عزیز بوده است، بالطبع لغات و اصطلاحات گفتاری کابلی را بیشتر از همه مد نظر داشته است. و از همین سبب بیشترین قسمت فرهنگ وی - "فرهنگ لغات عامیانه فارسی" - اصطلاحات عامیانه دری مردم کابل را در بر میگیرد.

از خوبی های این فرهنگ یکی اینست، که مؤلف برای اصطلاحات مورد شرح، مثال هم میزند و بیشترین مثال ها را در زمینه، از "مثل های کابلی" انتخاب کرده است. در واقع فرهنگ افغانی نویسنده، حکم مجموعه مختصری از ضرب المثل های کابلی را نیز دارد. باید به صراحت بگویم:

امثالی را که استاد افغانی نویسنده درین مجموعه گرد آورده است، واقعاً حکم "ضرب المثل" را دارند؛ برخلاف تمام مجموعه های ضرب الامثال دری افغانستان، که مجموعه ای از "مثل" و "غیر مثل" اند؛ به شمول مجموعه های داکتر عنایت الله شهرانی و داکتر برزین مهر و داکتر جعفری و مجموعه های خرد و ریزه دیگری که در زمینه نوشته و بیرون داده شده اند. تا جائی که بر من واضح گردیده است، هیچ کدام از مجموعه های موجود که بنام "مجموعه ضرب المثل های دری" در افغانستان منتشر گردیده اند، شایستگی این نام را ندارند.

البته استاد افغانی نویسنده مجموعه ای از امثال دری افغانستان را نیز تدوین کرده است که تاکنون بدستم نرسیده است. اگر از روی فرهنگ لغات عامیانه او بتوان قضاوت کرد، مجموعه امثال او نیز باید ثقه و بدون غل و غش باشد، برخلاف مجموعه های دیگران.

- "فرهنگ تلفظ لغات با بیان معانی آن"، اثر پوهندوی (اکنون "پوهاند" - شرح از معروفی) محمد حسین یمین، چاپ اول، حوت ۱۳۶۲، مطبوعه دولتی، کابل

- "فارسی هروی - زبان گفتاری هرات"، اثر محمد آصف فکرت، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، بهار ۱۳۷۶

- "قاموس لغات مروجه المانی دری / فارسی"، اثر داکتر نجیب یوسفی، که چندین مرتبه تجدید چاپ گردیده است و تا جائی که من میدانم، چاپ چهارم از خزان ۱۹۹۰ در شهر بن - المان فدرال میباشند

- "فرهنگ عارف، المانی - دری - پشتو"، اثر محمد عارف وردگ، چاپ ۱۶ حوت ۱۳۷۱ مطابق به ۷ مارچ ۱۹۹۳، ووپرتال، المان

"آریانا دائرة المعارف" یا "دائرة المعارف آریانا" شاید بزرگترین اثری بوده که درین عرصه سر دست گرفته شد. امور تدوین این دائرة المعارف به انجمنی سپرده شده بود، که به همین مناسبت زیر نام "انجمن دائرة المعارف افغانستان" تشکیل شده بود. تدوین این دائرة المعارف که در سطح وسیع طرح ریخته شده بود، در سال ۱۳۲۸ شروع شده و بیست سال بعد، یعنی در سال ۱۳۴۸ در شش جلد و در قطع بزرگ، ختم گردید.

با تدوین این آثار البته احتیاجات مردم ما به هیچ صورت رفع نگردید. امروز از هر وقت دیگر به تدوین و عرضه فرهنگ هائی ضرورت است، که احتیاجات امروزیان را به وجه احسن و در سطح وسیع و بسنده، رفع کرده بتواند.

از مدتیست که افغانهای با احساس در انترنت هم مسأله تدوین لغتنامه را باز کرده اند. جناب مهدیزاده کابلی، همان فرهیخته افغان شناخته، سرپرستی این کار عظیم را به عهده گرفته است. ایشان طرح دائرة المعارف دری را در انترنت گذاشته و این اثر را زیر نام "دانشنامه آریانا" نامگذاری کرده اند. از خداوند توفیق کار ایشان را آرزو میکنم.

## نکته قابل تأمل:

بعض افغانها با این حدس دور از واقع، که "دری" و "فارسی" صد در صد یکیست و بین شان هیچ تفاوتی وجود ندارد، یکسره به فرهنگ هائی تکیه کردند، که در ایران و بدست ایرانیان تدوین گردیده اند و ترتیب میگردند. البته این فکر خام احتمالاً از ماورای مرزهای افغانستان نشأت کرده است و آن هم با نیتی نامشروع، تا دری افغانستان به "استقلال ادبی" نرسد و پیوسته دستنگر مطبوعات ایرانی و متکی به چیزی باشند، که ایرانیان در دسترس شان قرار میدهند؛ و این اولین گامی بوده در اعمال "دکتاتوری فرهنگی و زبانی" ایران بر افغانستان.

## باید ملتفت بود که:

بسا کلمات در زبان دری خلاف معنای اصلی خود استعمال میگردند و این نکته تنها منوط به زبان دری هم نیست، بلکه در مورد تمام زبانها صدق میکند. ازینرو بسا لغات در دو معنی و یا بیشتر از آن استعمال میشوند، یکی معنای اصلی و دیگر معنای متداول. مثلاً کلمه "شاعر" اصلاً در معنای "با شعور" و "آگاه" است، اما در تداول آن را برای کسی بکار میبریم، که "شعر" میگوید. پس کلمه "شاعر" در اصل در معنای "آگاه و با شعور" است و در رواج معمول اهل زبان به "شعر گوی" و "گوینده شعر" اطلاق میگردد.

معنای متداول در مناطق و بلاد و ممالک مختلف عین قلمرو زبان، از هم فرق میکند. مثلاً کلمه "شمال" در دری ما علاوه از معنای مکانی آن که مقابل "جنوب" است، در معنای "باد" هم وسیعاً استعمال میگردد. مؤلفان و دانشمندان ایرانی، به شمول لغت نویسان آن سامان، ازین تداول هرگز خبر ندارند. در حالی که قدمای نظم و نثر دری آن را در همین مدلول هم بسیار استعمال کرده اند. حافظ شیرازی نیز از "شمال" همین مفهوم متداول دری ما را میگیرد، وقتی میگوید:

میان جعفر آباد و مصلی      عبیر آمیز می آید شمالش

جبلای غرjestانی فرماید:

نهم رحل بر بختیان عریق      به تگ چون شمال و به تن چون شهام

داکتر ذبیح الله صفا از دانشمندان برجسته ایران و صاحب و مؤلف چندین کتاب مهم است و دیوان "جبلای" را نیز همو تصحیح و چاپ کرده است. وی در آخر دیوان لغتنامه آن کتاب را آورده است، ولی کلمه "شمال" را در معنای غیر از آنچه در بیت بالا و ابیات دیگر مد نظر "جبلای" بوده، معنی کرده است. گوئی ایشان کلمه "شمال" بیت بالا را اصلاً درست درک نکرده اند. ازین گونه مثال در مقاله مطول و مبسوط بنده زیر عنوان "سرگی و دیرپائی لغات و اصطلاحات در زبان عامیانه دری" که به تاریخ ۱۷ سپتمبر ۲۰۰۸ و بعداً به حیث بخش بیست و دوم سلسله "به کهنه خود بساز که نو" دیگران گران است"، در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نشر گردید، به کثرت آورده شده است و مثال "شمال" را نیز از همین مقاله اخذ کرده ام. خوانندگان خواننده را به مطالعه آن مقاله دعوت میکنم. این مقاله قبلاً در پورتال "افغان جرمن آنلاین" نیز نشر گردیده بود.

البته ضمن هر مقاله سلسله "به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است"، بر گوشه هائی از تفاوت و تمایز معنائی کلمات در فارسی ایران و دری افغانستان انگشت میگذارم.

در فرهنگ دری مد نظر این باریکی باید حتماً مد نظر گرفته شود. هیچ کس از مؤلفان کتب لغت و لغت نویسان ایرانی توقع ندارد و نمیتواند هم توقع داشته باشد، که تداول معنائی لغات را در دری افغانستان هم مد نظر داشته باشند. ایرانیان در تدوین لغتنامه و کتب لغت، فارسی متداول و باصلاح نامناسب "فارسی معیاری" خود را معیار قرار میدهند و در قصه این نیستند، که بسا لغات در دری افغانستان در معنای متفاوت و حتی متضاد استعمال میگردند. چون ما مردم مجبوراً از کتب لغت مدونه ایران استفاده میکنیم، در واقع خواهی نخواهی خود را خود، زیر بار "دیکتاتوری فرهنگی و زبانی ایران" میبریم و رژیم شوینست جمهوری اسلامی ایران ازین پدیده خداداد بسود خود و "تهاجم فرهنگی خود بر افغانستان" استفاده سوء میکند.

یک زبان زنده و پویا گنجینه لغات خود را انکشاف و گسترش میدهد و ما میدانیم، که متحول ترین و سیال ترین دستگاه هر زبان همانا "دستگاه لغوی" و "گنجینه لغات" آن است. بنا بر همین واقعیت باید پیوسته فرهنگ های جدید و برابر به ضرورت هر وقت، تدوین گردند، تا احتیاجات روز و روز افزون اهل زبان را جواب گفته بتوانند.

یک زمانی با مسرت خاطر شنیده بودم که پوهاند نکهت سعیدی، استاد ادبیات دری پوهنتون کابل، کار تدوین "فرهنگ زبان دری" را سر دست گرفته اند. متأسفانه که ایشان رخ در نقاب خاک کشیدند و از فرهنگ شان اثری دیده نشد.

تا جائی که من معلومات دارم، شخصیتی در حد پوهاند محمد حسین یمین، صلاحیت تدوین چنین قاموسی را دارند و امید است، که عمر و صحت و توان جسمی اجازت چنین کار سترگ را به ایشان بدهد.

من کمینه مدت بیست و پنج سال عمر خود را صرف یادداشت برداری اصطلاحات عامیانه و مثلثای کابلیان نموده و از خدایم راضی خواهم بود، اگر توفیقی بدهد، تا کار تدوین فرهنگ اصطلاحات عوام و ضرب المثل های کابلی. مد نظر را به پایه اکمال برسانم.

**موضوعاتی که در یک فرهنگ "دری به دری" باید در نظر گرفته شوند:**

- این فرهنگ باید تمام لغات و حتی الامکان والایجاب، "اصطلاحات" مروج زبان دری امروز را دربر بگیرد

- تا حد ممکن و لازم ، لغات دری قدماء را احتواء نماید  
- تشریحات باید همه به دری باشند و از استعمال کلمات خاص فارسی ایران، احتراز گردد  
- تشریحات باید آگنده با امثال ها از نظم و نثر قدیم و جدید دری باشد. در تشریحات میتوان باقتفاء از فرهنگ افغانی نویسنده، از جنس ضرب المثل نیز مثال داد.  
مدون چنین یک قاموس، باید علاوه بر احاطه بر زبان دری افغانستان و دانش لغت شناسی و قاموس نویسی، باید یک منظر درست و کلی از فارسی ایران و لغات خاص فارسی آن سامان داشته باشد.  
بصورت قطع گفته میتوانم، که یک لغت نویسنده ایرانی هرگز از عهده تدوین "لغتنامه دری" بدر شده نمیتواند، چون چنانکه دقیقاً میدانیم، آگاهی ایرانیان از دری افغانستان در حدیست، که حکم "هیچ" را دارد.

بدون شک مردم ارجمند و قدرشناس افغانستان، هرگونه مساعی را در این عرصه و در هر عرصه دگر خدمتگزاری، بدیده قدر خواهند دید و زحمات هیچ فردی ضایع نخواهد گردید!!!!!!

هیچ خدمت صادقانه ای از چشم تیز بین تاریخ پوشیده نمی ماند!!!!!!  
حفظ و پرورش ارزش های والای فرهنگی و زبانی، وظیفه هر افغان وطنپرست، آگاه و دلسوز به مردم و فرهنگ مردم است!!!!!!